

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد / بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین - ۲۱ اکتوبر ۲۰۱۰

## خدنگی از "فریاد اسیر"

( خدنگ ششم )

### "خاطره ای از وطن"

( بهترین خاطره نوستالژیک )

مأخوذ از صفحه ۵۷ قسمت اول "فریاد اسیر"

چنانکه پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" در صفحه مؤرخ پنجم اکتوبر ۲۰۱۰ خود مژده داد، اخیراً اولین مجموعه قطور اشعار آبدار استاد سخن و فخرالشعراى وطن، جناب محمد نسیم "اسیر"، زیر عنوان "فریاد اسیر" در انتشارات بامیان واقع شهر "لیموژ" فرانسه از چاپ برآمده و در دسترس ذوقمندان و عاشقان درى قرار گرفته است. این اثر ناب و کتاب مستطاب که در ۴۴۰ صفحه با قطع و صحافتی زیبا به نشر رسیده است، اضافه از ۷۵۰ پارچه نغز را احتواء میکند. خوشحالم که از این مجموعه عالیشان، پارچه هائی را زیر عنوان «**خدنگی از "فریاد اسیر"**» در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، به نشر میسپارم. هر پارچه را "خدنگ" نام نهادم، چون هر یک دلوز است و دل انگیز و دلار!!!

یک وجیزه المانی گوید :

« هیچ چیز شیرین تر از سفر در روزگاران خوش گذشته نیست!!! »

مصادق این حدیث را در هر زبان و فرهنگی - و شاید از همه بیشتر در زبان درى و فرهنگ خود ما - می یابیم. در زبانهای فرنگی خاطرات "مسرت آور" و در عین زمان "حسرتزا" را "نوستالژیک" نامند. این لغت که ابتداءً از "یونانی" وارد تمام زبانهای اروپائی گردیده است، بعدها بزبانهای دیگر عالم نیز سرایت کرده و امروز در واقعیت امر صبغت جهانی یافته است. دلیل هم اینکه در قالب همین یک کلمه، مفهومی نهاده شده است، که ترجمه اش با یک کلمه واحد غیر از خودش، بعید به نظر میرسد. شخص خودم لغت واحدی را در زبان درى سراغ ندارد، که به تنهائی تنها مفهوم "نوستالژیک" را افاده کرده بتواند.

خاطرات گذشته ولو در ذات خود شیرین و گوارا هم نباشند، چون اعاده و احیاء شدنی نیستند، شیرین به نظر میرسند. ضمن بخش اول سلسله "سرگردانی قلم و خاطرات نوستالژیک" - دنباله این سلسله ادامه دارد - در زمینه بیشتر سخن گفته ام.

وقتی اشعار آبدار استاد "اسیر" را مرور می‌کنیم، تموج خاطرات نوستالژیک را در آنها می‌یابیم، یعنی خاطراتی که یاد آنها هم فرحت می‌آورد و هم نومیدی و نوعی "واسوختی". و آن بدین جهت، که دیگر آن روزگاران شیرین گذشته را نمیتوان پس گشتاند و از نو زنده ساخت.  
اینک یکی از نشاند استاد را که معنون است به "خاطره ای از وطن"، از مجموعه "فریاد اسیر" بیرون آورده و به حیث بهترین نمونه خاطرات نوستالژیک، تقدیم خوانندگان گرانقدر پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" مینمایم.

## خاطره ای از وطن

روزها با زُنگ و پُنگ مادر اولادها	می رود آسایشم از کف بدست بادها
بادهای آزار جانم می‌کند زانرو مدام	می‌کشم در گوشه غربت ز دل فریادها
حال ما حسرت قرین، آینده هم غم آفرین	می‌کنم از روزگزار رفته دائم یادها
یادها از روزگارانی که ما را می‌رساند	هم نوائی دلنوازی، همدمی امدادها
روزگار خوش در آغوش پر از مهر وطن	زیستن در جمع یاران، شادها آزادها
صاحب جاه و مقام و واجد عز و وقار	سرپناهی داشتم، آباد از آبادها
کس نمی‌گفت اینقدر، زینجا بخیز آنجا بشین	کس نمی‌پرسید از قوم من و اجدادها
خاک و باد و آب میهن بس مسرت خیز بود	کم نمی‌کرد از نشاطم، خاکها و بادها
یاد باد آنکه به مکتب بر زبانم می‌نهاد	اولین حرف محبت، بر زبان استادها

زندگی گرچه به عشرت بگذرد اینجا "اسیر"

نیست جز یاد وطن در خاطر من یادها